

قانون اساسی جمهوری آذربایجان تبلور لائیسم و سکولاریسم

سرویس آذربایجان/خبرگزاری آران
نویسنده: حسن گلی
سردبیر فصلنامه تحقیقی مطالعاتی آران

به مناسبت 12 نوامبر؛ سالروز تصویب قانون اساسی جمهوری آذربایجان
«قانون اساسی جمهوری آذربایجان تبلور لائیسم و سکولاریسم»

اشاره:

از جمله تغییراتی که در دو قرن اخیر در گستره جغرافیایی ایران اسلامی پدیدار گشته، جدایی منطقه قفقاز از دامان ایران بزرگ می باشد؛ این منطقه به موجب قرارداد های تحمیلی گلستان (مهر 1192 شمسی) و ترکمانچای (اسفند 1206) از ایران منتزع و به روسها واگذار گردید؛ دو قرارداد مزبور و تحولات پس از آن نه تنها موجب گردیده بخشهای گسترده ای از ایران جدا شود بلکه باعث پیدایش تحریفات عمده ای در تاریخ منطقه نیز شده است که این تحریفات در مرور زمان هویت ایرانی اسلامی ساکنان این منطقه را نیز با چالشهای اساسی مواجه نموده است. روند تحریف تاریخ که پس از اشغال منطقه ایرانی قفقاز توسط امپراطوری روس تزارشروع گردیده بود و در دوره کمونیستها شدت گرفته بود پس از استقلال جمهوری آذربایجان نه تنها متوقف نشد بلکه با سرعت بیشتری پیگیری شد؛ از مهمترین اقداماتی که در این دوره برای تثبیت تحریفات تاریخی و جهت مقابله با هویت تاریخی مردم مسلمان جمهوری آذربایجان انجام گرفت تصویب قانون اساسی این کشور بر دو پایه سکولاریسم و لائیسیم بود. نظر به اینکه 12 نوامبر برابر با 22 آبان ماه سیزدهمین سالگرد تصویب این قانون می باشد در این مقال تلاش خواهد شد نگاهی اجمالی به قانون فوق الذکر داشته باشیم.

مقدمه:

پس از فروپاشی شوروی سابق در سال 1991 و استقلال جمهوری آذربایجان تا سال 1995؛ قانون اساسی سال 1978 و متمم سال 1989 (قانون اساسی جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان) ملاک عمل مقامات و دستگاههای اجرایی، تقنینی و قضایی جمهوری تازه تاسیس آذربایجان بود که البته اندکی پس از استقلال این جمهوری، توسط مجلس سندی دال بر استقلال آذربایجان به قانون اساسی فوق اضافه شد که بر اساس آن اصول و مواد مغایر با استقلال ملغی و بلااثر گردید. اولین قانون اساسی این کشور در سال 1995 و در دوره اول ریاست جمهوری حیدرعلی اف تدوین شد و در دوازدهم نوامبر همان سال در فراندومی که همه کارشناسان نتیجه آن را از قبل پیش بینی می کردند به تصویب رسید.

قانون اساسی جمهوری آذربایجان شامل 5 فصل، 12 بخش و 158 اصل می باشد که عناوین فصول پنجگانه و بخشهای دوازدهگانه آن عبارتند از:

فصل یک: شرایط عمومی

بخش 1: قدرت مردم

بخش 2: بنیان های حکومت

فصل دوم: حقوق اساسی، آزادی ها و مسئولیت ها

بخش 3: حقوق اساسی انسانی و مدنی و آزادیها

بخش 4: تعهدات اساسی شهروندان

فصل سوم: قدرت حاکمیت

بخش 5: قوه مقننه

بخش 6: قوه مجریه

بخش 7: قوه قضائیه

بخش 8: جمهوری خودمختار نخجوان

فصل چهارم: دولت های محلی نیمه مستقل

بخش 9: شهرداری ها

فصل پنجم: قانون و حقوق موضوعه

بخش 10: سیستم قانونگذاری

بخش 11: تغییرات در قانون اساسی

بخش 12: ملحقات قانون اساسی

لازم به توضیح است که در آگوست سال 2002 م اصلاحات و تغییراتی در بعضی از اصول مربوط به مسائل سیاسی، اقتصادی و قضایی قانون اساسی جمهوری آذربایجان به عمل آمد و از طریق فراندوم به تأیید رسید که منظور از آن هموار گردیدن مسیر برای رسیدن الهام علی یف به ریاست جمهوری آذربایجان بود؛ با این توضیح که بر اساس قانون اساسی این کشور در صورت فوت ویا ناتوانی رئیس جمهور می بایست رئیس پارلمان عهده دار اداره کشور می گردید لیکن زمانی که حیدر علییف به دلیل بیماری دچار مشکل شد قانون اساسی این کشور تغییر یافت و به جای رئیس پارلمان نخست وزیر عهده دار اداره امور کشور گردید و بلافاصله الهام علی اف به نخست وزیری منصوب گردید تا عملاً اداره کشور را به دست گرفته و خود را برای ریاست جمهوری آماده نماید.

دموکراسی در جمهوری آذربایجان از قانون اساسی تا واقعیت

اصل اول قانون اساسی جمهوری آذربایجان یگانه منبع حاکمیت دولت جمهوری آذربایجان را ملت معرفی نموده و در بند 1 اصل 7 چنین تصریح می کند که «دولت آذربایجان، دموکراتیک، حقوقی، دنیوی و یونیتار است» و نیز در بند اول ماده 18 به جدایی دین و دولت اشاره نموده و چنین آورده است که «در آذربایجان دین و دولت از هم جداست و تمام عقاید دینی در برابر قانون یکی است.» همانگونه که ملاحظه می گردد واضعان قانون اساسی جمهوری آذربایجان، این قانون را بر دو مبنای لائیسیم (دنیوی بودن) و سکولاریسم (جدایی دین از سیاست) تدوین نموده اند و کوچکترین توجهی به دین، مذهب و سابقه فرهنگی و تاریخی این ملت نداشته اند. پدیدآوردنگان قانون اساسی جمهوری آذربایجان با توجه به آموزه های کمونیستی و نیز با تکیه بر تجربه ها و آموزه های پرخطر بشری و به تبعیت از غرب یگانه منبع حاکمیت را ملت

معرفی کرده و برای خدا در این خصوص نقشی قائل نشده‌اند و در حقیقت هیچ گونه توجهی به مبدا اصلی قدرت نداشته و زندگی اجتماعی بدون خدا را برای مردمی که بیش از 95 درصد آنان را مسلمانان تشکیل می‌دهند تجویز نموده‌اند.

به نظر می‌رسد نویسندگان قانون اساسی جمهوری آذربایجان بدون شناخت دقیق از دین اسلام که دین اکثریت مردم این جمهوری را تشکیل می‌دهد و تنها بر اساس آموزه‌های ذهنی خود و تحت تاثیر تبلیغات جهانی در ستایش و تجلیل از دموکراسی (غربی) در بند 1 اصل 7 حکومت آذربایجان را دموکراتیک اعلام نموده‌اند. دموکراسی عنوان پرطمطراقی است که البته چنانچه با دین و فرهنگ عمومی یک مردم هماهنگ گردد می‌تواند به عنوان یک مدل حکومتی مناسب مورد استفاده قرار گیرد لیکن مراد تدوین کنندگان قانون اساسی جمهوری آذربایجان از دموکراتیک معرفی نمودن حکومت صرفاً حذف دین از عرصه سیاسی و اجتماعی جامعه می‌باشد چه اینکه در قانون اساسی آذربایجان مواردی وجود دارد که مغایر با دموکراسی است به عنوان مثال بند 3 ماده 56 تصریح می‌کند که حق نامزدی خادمان دین (روحانیان) و ... در انتخابات طبق قانون می‌تواند محدود شود علاوه بر این در صحنه عمل نیز امروزه مشکلات زیادی برای اجرای دموکراسی در جامعه آذربایجان وجود دارد چرا که دولت‌مردان حاکم از یک سو اراده محدود نمودن دین را دارند و از طرف دیگر با مردمی رودررو هستند که اکثریت آنان مسلمان بوده و خواستار اجرای تعالیم اسلامی هستند.

اگر دموکراسی راکه از واژه یونانی دموس (یعنی خلق ، مردم) و کراتوس (یعنی حاکمیت، قدرت) مشتق گردیده است بعنوان یکی از انواع حاکمیت قبول نموده و وجه مشخص آن را اعلام رسمی اصل تبعیت اقلیت از اکثریت و به رسمیت شناختن آزادی و حقوق مساوی افراد و شهروندان بدانیم و نگاه اجمالی به اوضاع اجتماعی و سیاسی جمهوری آذربایجان بیان‌دازیم متوجه این حقیقت خواهیم شد که در این کشور دموکراسی نیز همچون بسیاری از اصول پذیرفته شده بین المللی مورد تعدی و تجاوز قرار گرفته است .

چالشهایی که امروزه اکثریت مردم شیعه این کشور با آن رو در رو هستند گویای این واقعیت است که در جمهوری آذربایجان اراده اکثریت تحت الشعاع اراده گروه محدودی قرار گرفته است که منافع خود را در حذف دین از عرصه اجتماع و از بین بردن فرهنگ و هویت تاریخی مردم جستجو می‌کنند. سوالی که امروزه صاحب نظران مسائل سیاسی و اجتماعی از دولت آذربایجان دارند اینست که چگونه است از یکسو دولت خود را دموکراتیک معرفی می‌کنند و از سوی دیگر آزادی عمل حدود 80 درصد مردم را سلب می‌نمایند .

امروزه بسیاری از زنان شیعه جمهوری آذربایجان که حاضر نیستند از حجاب خود دست بردارند از حق داشتن گذرنامه جهت مسافرت به کشورهای مختلف مخصوصاً جهت زیارت اماکن مقدس محروم هستند و تعداد زیادی از زنان مجبورند برای اخذ گذرنامه از انواع ترندها مانند استفاده از موی سر مصنوعی استفاده نمایند که این موضوع کرامت انسانی آنها را خدشه دار می‌نماید . عدم ارائه مجوز به حزب اسلامی جمهوری آذربایجان گواه بارز نقض دموکراسی در جمهوری آذربایجان است که به استناد اصل سکولاریسم صورت می‌گیرد . اجتناب از ارائه مجوز برای تاسیس حوزه های علمیه و مراکز دینی مستقل ،مانعت از برگزاری آزادانه مراسمات دینی به ویژه در ماه محرم ،مانعت از انتشار ادبیات شیعه ایران و گشایش دفتر مراجع تقلید علیرغم خواست اکثریت مردم جمهوری آذربایجان، جملگی نمونه هایی از نقض دموکراسی مورد ادعای دولت جمهوری آذربایجان می‌باشد که در اصول مختلف قانون اساسی این کشور به ویژه در اصل هفتم و... مورد اشاره قرار گرفته است .

زبان رسمی

بند 1 اصل 21 قانون اساسی ج آذربایجان زبان رسمی و دولتی جمهوری آذربایجان را «زبان آذربایجانی» قید کرده است نه تعابیر و قیدهایی مانند ترکی یا ترکی استانبولی و ... به نظر می‌رسد واضعان قانون اساسی خواسته‌اند بدین وسیله زبان آذربایجانی را غیر از ترکی معرفی کرده و برای آن هویت زبانی مستقلی در برابر ترکی استانبولی یا سایر شاخه‌های ترکی قائل شوند.

حقوق انسانی

بر اساس اصل 24 این قانون تمام شهروندان از بدو تولد دارای حقوق و آزادی های محفوظ ،انکارناپذیر و محروم نشدنی است . اصل 25 قانون اساسی جمهوری آذربایجان در بند 2، حقوق و آزادیهای زن و مرد را عین هم می‌داند و در بند 3 تصریح می‌کند: «دولت برابری حقوق و آزادیهای هر کس را بدون توجه به عرق، ملیت، دین، زبان و جنسیت و ... وضعیت زندگی شخصی، عقیده ... تضمین می‌کند» در ادامه این بند از ماده 25 آمده است که: «محدود کردن حقوق و آزادیهای انسان و شهروندان با توجه به نسبت‌های قومی، ملی، دینی، جنسی، عقیدتی سیاسی و اجتماعی ممنوع است.» اصل 26 به همه شهروندان اختیار دفاع از حقوق فوق‌الاشاره و آزادی را اعطا کرده و دولت را نیز در این زمینه مسئول دانسته است .

البته آنچه در عمل اتفاق می‌افتد با اصول فوق در تضاد آشکار می‌باشد که از جمله مصادیق این تضاد می‌توان به ممانعتها و محدودیتهای فراروی تحصیل دختران محجبه اشاره نمود . گرچه تاکنون در نتیجه تلاشهای علمای شیعه و مردم مسلمان جمهوری آذربایجان این محدودیتها رسمیت نیافته است لیکن تاکنون دختران و معلمان محجبه زیادی به دلیل استفاده از پوشش اسلامی از تحصیل محروم شده اند .

ازدواج و خانواده

قانون اساسی ج آذربایجان در ادامه بخش دوم به موضوع ازدواج و تشکیل خانواده و حقوق زن و مرد می‌پردازد و در اصل 34 دیدگاههای کلی خود را در این زمینه بیان می‌کند در بند 2 اصل فوق آمده است: «عقد نکاح بر اساس رضایت قلبی بسته می‌شود و با زور نمی‌توان کسی را زن یا شوهر داد» بند 3 همین ماده اضافه می‌کند که ازدواج و خانواده در حمایت دولت است. نسبت‌های پدری، مادری و فرزندی بر اساس قانون حمایت می‌شود و دولت وظیفه کمک به خانواده‌های پرآلاد را بر عهده دارد.» بند 4 این اصل نیز می‌افزاید: «حقوق زن و شوهر با هم برابر است و اهتمام به امور فرزندان و تربیت آنها هم از حقوق والدین است و هم دین آنها محسوب می‌شود» اکثر بندهای مورد اشاره اصل 34 درباره نکاح و خانواده کلیاتی هستند که معمولاً در قوانین کشورهای مختلف آورده می‌شوند و برای همه قابل قبول‌اند ولی جمله اول بند 4 نشان‌دهنده آنست که واضعان قانون اساسی ج آذربایجان علی‌رغم مسلمان و شیعه بودن صرفاً به آموزه‌های حقوقی غرب توجه داشته و قوانین و مقررات اسلامی را در این خصوص را مدنظر قرار داده‌اند. بدیهی است زن و مرد از این نظر که هر دو انسان و مخلوق خداوند هستند هیچ تفاوتی با هم ندارند ولی در زندگی زناشویی حقوق و وظایفی تفکیک شده و متفاوت از هم دارند که در قانون اساسی جمهوری آذربایجان مورد توجه قرار نگرفته و همین موضوع یکی از دلایل عمده مشکلات خانوادگی در جمهوری آذربایجان محسوب می‌گردد.

اقلیت های قومی :

در اصل 44 قانون اساسی جمهوری آذربایجان به اقلیت های قومی پرداخته شده است . در این اصل اعلام شده که تمام افراد حق حفظ ملیت و اقلیت قومی مربوط به خود را دارند و نمی‌توان کسی را از تغییر ملیت یا قومیت خود محروم ساخت . این اصل در زمینه حفظ ملیت و قومیت افراد کلی گویی نموده و حدو حدود فعالیت اقلیت های قومی را چندان روشن نساخته است .

آنچه امروزه در جمهوری آذربایجان در خصوص اقلیت های قومی رخ میدهد در تضادی آشکار با اصل 44 قانون اساسی می‌باشد ،تحمل پذیری دولت آذربایجان در قبال اقدامات

قانونی اقوام مختلف مخصوصاً تالشها بسیار پائین است؛ دستگیری اخیر سردبیر نشریه صدای تالش تنها یک مورد از بدرفتاری دولت با اقلیت‌های قومی است.

دین و آزادی بیان

آزادی فکر و عقیده از دیگر مباحث مهم و اساسی فرهنگی و اجتماعی است که ماده 47 قانون اساسی آذربایجان بدان اختصاص یافته است. این اصل در 3 بند به این موضوع پرداخته و چهارچوب موردنظر دولت و حکومت را ترسیم کرده است که عبارتند از:

بند 1- هرکس آزادی فکر و بیان دارد.
بند 2- هیچ‌کس را نمی‌توان به ابراز عقیده خود یا روی‌گردانی از فکر و اندیشه‌اش مجبور کرد.
بند 3- به تبلیغات و تشویقاتی که سبب احیاء دشمنی و عداوت در سطح ملی، دینی و اجتماعی شود اجازه داده نخواهد شد.
اگرچه بندهای یک و دو این اصل گویاست و به صراحت از آزادی بیان، فکر و عقیده دفاع کرده است ولی بند 3 حکم تبصره‌ای را دارد که در ظاهر بصورت منطقی و در راستای دفاع از وحدت ملی، محدودیتی را برای ابراز عقیده و فکر قائل شده، خطر قرمز این مسئله را ترسیم کرده است ولی در واقع بهانه‌ای برای برخورد و سرکوب هرگونه فکر و عقیده مخالف به حساب می‌آید. آنچه امروزه در عرصه‌های مختلف فکری، فرهنگی اجتماعی و سیاسی این کشور اتفاق می‌افتد از قبیل سرکوب احزاب و گروه‌های اسلامی و ... در واقع تفسیر به رأی بند 3 این ماده است و دولت آذربایجان بصورت گسترده‌ای از آن سوء استفاده می‌نماید.

اصل 48 قانون اساسی جمهوری آذربایجان در ادامه و امتداد اصل 47 به موضوع دین (اعتقادات و مراسم دینی) می‌پردازد و در بند 2 و 3 و 4 اشاره می‌کند که:

بند 2- هرکس حق نگرش مستقل به دین، اعتقاد به هر دینی بصورت فردی و یا جمعی، عدم اعتقاد به هیچ دینی و همچنین بیان و انتشار اعتقاد دینی خود را دارد.

بند 3- «انجام مراسم دینی در صورتی که قواعد و انضباط اجتماعی را برهم بزند و یا در ضدیت با اخلاق عمومی نباشد آزاد است.»

بند 4- «عقیده و اعتقاد دینی موجب برائت برهم زدن حقوق جمعی نمی‌شود.»

چنانچه ملاحظه می‌شود قانون اساسی جمهوری آذربایجان نه تنها از اسلام و مذهب تشیع که دین و مذهب اکثریت مطلق مردم این کشور است، اسمی به میان نیاورده بلکه با بیان اینکه عدم اعتقاد به هیچ دینی آزاد است؛ بی‌دینی را نیز تجویز و حتی تأیید کرده است بندهای 3 و 4 این اصل نیز در حقیقت تبصره‌هایی هستند که مجوز هرگونه برخورد با مراسم و اعتقادات دینی را علیرغم صراحت بند 2 این اصل داده‌اند. در مقطع کنونی در جمهوری آذربایجان نه تنها آزادی اعتقادات و مراسم دینی برای مردم مسلمان و شیعه مذهب این کشور معنی و مفهوم حقیقی ندارد بلکه حرکت‌های سالم و اصیل مذهبی مورد بی‌مهری است و با موانع و محدودیت‌های دولتی زیادی روبرو می‌شود؛ دستگیری و وارد نمودن اتهاماتی از قبیل جاسوسی و خیانت و ... سرانجام اکثر افرادی است که با توجه به آموزه‌های دینی در مسیر تقویت بنیانهای مذهبی جامعه گام بر می‌دارند. در جمهوری آذربایجان از موهبت آزادی فکر و بیان مندرج در اصل 48؛ گروه‌ها و جمعیت‌های دینی غیراسلامی از جمله یهودیها و نیز فرقه‌های منحرفی مانند وهابیت و بهائیت بهره‌مند می‌گردند و به استناد این اصل و سایر اصول مشابه به راحتی امکان فعالیت و جولان پیدا می‌کنند و به اشکال مختلف فضای فکری، فرهنگی و دینی جامعه را بحرانی و غبارآلود می‌سازند.

اصل 56 قانون اساسی ج آذربایجان به نوعی دیگر درصد محدود کردن دین و فعالیت‌های دینی برآمده و برای شرکت روحانیون و یا به تعبیر رایج در جمهوری آذربایجان خادمان دین، در انتخابات بعنوان نامزد مانع ایجاد کرده است. بند 3 این اصل تصریح می‌کند: «حق نامزدی خادمان دین و ... در انتخابات طبق قانون می‌تواند محدود شود» بند 2 اصل 85 که می‌توان گفت تکرار بند 3 ماده 56 می‌باشد آورده است: «خادمان دین و ... نمی‌توانند برای نمایندگی مجلس ملی آذربایجان برگزیده شوند» بند 1 اصل 89 نیز همین نکته را با بیانی دیگر آورده و تصریح می‌کند: «نماینده مجلس ملی جمهوری آذربایجان تحت شرایط زیر از نمایندگی محروم می‌شود: در صورتی که خادم دین باشد و ...» شاید یکی از نکات جالب توجه و در عین حال تعجب‌برانگیز قانون اساسی جمهوری آذربایجان این باشد که محرومیت و ممنوعیت خادمان دین در ورود به نامزدی در انتخابات را در 3 ماده بصورت موکد و صریح آورده است. این امر از یک طرف ترس رهبران و دولتمردان این کشور از ورود دین و فعالان دینی به عرصه‌های مختلف فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی حکایت می‌کند و از سوی دیگر وفاداری و سرسپردگی آنان به اصول سکولاریسم را نشان می‌دهد تا جایی که یک مطلب را آن هم در قانون اساسی که معمولاً از تکرار و جزئی‌نگری پرهیز می‌کند و به یک ماده و به یک بار بیان منحصر نکرده و در سه ماده جداگانه آورده‌اند.

رسانه‌های جمعی:

اصل 50 قانون اساسی ج آذربایجان در بند دوم رویکرد حکومت درباره رسانه‌های جمعی را بیان و قید می‌کند که: «به آزادی رسانه‌های جمعی تضمین داده می‌شود و سانسور دولتی در وسائل ارتباط جمعی از جمله مطبوعات ممنوع است.» اگرچه فضای فعالیت رسانه‌ای و مطبوعاتی در جمهوری آذربایجان در مقایسه با کشورهای آسیای مرکزی بازر و وسیعتر است ولی در سطح رسانه‌های دولتی سانسور امری عادی و رایج است و بصورت چشم‌گیری اعمال می‌شود این محدودیت در عرصه رسانه‌های غیردولتی کم است، اما با توجه به اینکه اکثر مطبوعات و رسانه‌های غیردولتی (بویژه تلویزیونهای خصوصی) نیز وابسته به چهره‌های دولتی هستند، در آنجا نیز سانسور اعمال می‌شود در این میان مطبوعات وابسته به احزاب سیاسی مخالف دولت در بیان دیدگاه‌های انتقادی و مخالفانه خود از آزادی نسبی و کنترل شده برخوردارند. باید اذعان کرد که نگاه تجاری به فعالیت‌های رسانه‌ای و در کنار آن نفوذ و سرمایه‌گذاری جریان‌های غربی و صهیونیستی در رسانه‌ها و مطبوعات جمهوری آذربایجان، دو عامل اصلی این وضعیت به حساب می‌آید که البته سیاست‌های رسانه‌ای دولت نیز در مواقع و مواردی پشت‌سر این جریان‌ها قرار می‌گیرد. بخشنامه محرمانه اخیر دولت آذربایجان در خصوص ممنوعیت پخش تولیدات فرهنگی ایران از رسانه‌های جمهوری آذربایجان نشان دهنده این موضوع است که اعطای آزادی به رسانه‌های این جمهوری در صورتی تحقق می‌یابد که این رسانه‌ها در مسیر سیاست‌های دولت آذربایجان مبنی بر تخریب بنیانهای دینی؛ مقابله با هویت تاریخی مردم و ترویج بی‌بند و باری حرکت نمایند.

مکانیزم کنترل اجرای قانون اساسی:

برابر اصل 130 قانون اساسی جمهوری آذربایجان دیوان قانون اساسی کشور وظیفه کنترل اجرای قانون اساسی را به عهده دارد. این دیوان عدم مغایرت مصوبات و فعالیت‌های در حال اجرا را با قانون اساسی و در برخی موارد با سایر قوانین موضوعه کنترل می‌نماید؛ تفسیر قانون اساسی به عهده این دیوان است. این دیوان علاوه بر تفسیر قانون وظایفی مانند مطابقت قوانین موضوعه، احکام رئیس جمهور و دستورات هیات دولت با قانون اساسی کشور؛ تطبیق فعالیت‌های شهرداری و نیز مطابقت معاهدات بین‌الدولی منعقد شده آذربایجان در آنها دخیل است و همچنین مطابقت مصوبات مجلس عالی و کابینه وزراء جمهوری نخجوان با قانون اساسی کشور را بر عهده دارد. از آنجائیکه قضات دادگاه قانون اساسی منصوب رئیس جمهور هستند در عمل نظارت چندانی بر اقدامات رئیس جمهور و نحوه اجرای قانون اساسی صورت نمی‌گیرد.

جمع‌بندی

قانون اساسی جمهوری آذربایجان بر دو اصل لائیسزم (دنیوی بودن) و سکولاریسم (جدایی دین از سیاست) استوار شده و از این جهت وفاداری کامل و چشم بسته خود را به این دو محصول تفکر غرب که اسارتها و انحرافات زیادی را دامنگیر بشر عصر حاضر کرده نشان داده است. میان برخی از مواد قانون اساسی این کشور به شکل بارزی تضاد و تناقض وجود دارد نمونه روشن آن تأکید بر اختیار، آزادی و حقوق شهروندی از یک طرف و سلب آزادی و اختیار خادمان دینی از نامزدی در انتخابات از سوی دیگر است. اگر هر شهروندی اختیار و آزادی دارد و بصورت مساوی از حقوق شهروندی برخوردار است چرا باید یک نفر به دلیل اینکه روحانی یا عالم دینی است نمی‌تواند در انتخابات نامزد شود. آن هم در جامعه‌ای که اکثریت جمعیت آن شیعه هستند. بدیهی است که این امر تبعیض و تناقض آشکار نام دارد و نمی‌توان آن را به شکل منطقی توجیه کرد. علاوه بر آن روح حاکم بر قانون اساسی این کشور که همان اداره کشور از طریق دموکراسی می‌باشد به هیچ وجه محقق نشده و اصول اجرا نشده‌ای از قانون اساسی جمهوری آذربایجان وجود دارد که موضوعاتی از قبیل ممنوعیت سانسور در عرصه مطبوعات و رسانه‌ها، حقوق زن، آزادی دینی و ... از آن جمله‌اند.

منابع و ماخذ:

واحدی، الیاس؛ برآورد استراتژیک آذربایجان؛ ج اول، انتشارات ابرار، تهران؛ 1382

امیر احمدیان، بهرام؛ روابط ایران و جمهوری آذربایجان؛ ج اول، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران 1384

مقاله مطالعه تطبیقی قوانین اساسی جمهوری اسلام یا ایران و جمهوری آذربایجان؛ فصلنامه تحقیقی مطالعاتی آران، شماره 11 و 12 (بهار و تابستان 86)

مقاله سازمان روحانیت شیعه قفقاز؛ فصلنامه تحقیقی مطالعاتی آران؛ شماره 15 و 16 (بهار و تابستان 87)